

-
- سرشناسه : صاحبی، سیدمحمد، ۱۳۶۱ -، توشیحگر، مصحح
 عنوان و نام پدیدآور : رسائل طغای مشهدی (سده ۱۱ ق) / تحقیق و تصحیح سیدمحمد صاحبی.
 مشخصات نشر : تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۶۷۰ ص
 شابک : ۹۷۸-۲۹۵-۶۰۰-۲۲۰-۹۷۵-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه: ص ۵۹۷
 یادداشت : نمایه.
 موضوع : طغای مشهدی، ۱۱۰۰ ق. — نقد و تفسیر
 موضوع : شعر فارسی — قرن ۱۱ ق. — تاریخ و نقد
 موضوع : Persian poetry-- 17th century -- History and criticism:
 شناسه افزوده : ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
 ردهندی کنگره : PIR۶۴۱۷/۲۶ ص ۱۳۹۷
 ردهندی دیوبی : ۸۱/۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۹۱۷۲۰
-

رسائل طغرای مشهدی

(سدۀ ۱۱ ق)

تحقيق و تصحیح

دکتر سید محمد صاحبی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۷



رسائل طغرای مشهدی

(سدۀ ۱۱ ق)

تحقيق و تصحیح: دکتر سید محمد صاحبی

صفحة آرایی: فاطمه بوخار

شماره انتشار: ۴۶۵

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۷

بهای: ۵۵۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۹۵-۶

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو،

ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم؛ تلفن: ۰۲۵۴۸۱۴۷-۸

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@gmail.com

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و
مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

بنام صورت آرای معانی

یکی از فعالیتهای قابل توجه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، احیا و انتشار میراث فارسی پدیدآمده در شبهقاره است. کتابخانه در این عرصه توансه است نزدیک به ۳۰ اثر ارزشمند را منتشر کرده و در اختیار محققان و مشتاقان بگذارد. از آن شمار، بیش از ۱۰ اثر، مربوط به تذکرهای فارسی است که مهمترین و عمده‌ترین منابع برای بررسی تاریخ زبان فارسی در شبه قاره به شمار می‌روند.

علاوه بر انتشار تذکرهای، به چاپ دیگر آثار ادبی، بویژه دیوان‌های شعراء نیز اقدام شده است که هرکدام، آبشنخوری برای تحقیق تاریخ شعر فارسی در شبه قاره محسوب می‌شوند.

طغای مشهدی، ادیب و سراینده نامور ایرانی تبار شبه قاره در سده ۱۱ق. است که عمده شهرتش از قبل تصنیف و تأليف رسائل خود است. از وی بیست و هفت رساله در موضوعات متنوع، نظری توصیف، نقد ادبی، داستان، مسائل تاریخی، اطلاعات جغرافیایی، مدح، هجو، طنز، شکایت از سرنوشت و اینای زمان، مرثیه و درخواست‌های مادی به یادگار مانده است. این آثار تا مدت‌ها در شمار کتب درسی فارسی‌گویان هند بوده و در میان ایشان، به مثابه نمونه اعلای نویسنده‌گی تلقی می‌شده است.

طغرا در رسائل خود، از طرزی بدیع بهره برده و سبکی نوین را پی‌ریزی کرده است. نثر او را رنگین، شاعرانه و دارای الفاظ بایسته و متناسب و معانی تازه دانسته‌اند. بسامد بالای اصطلاحات علوم و فنون مختلف و کثرت کلمات مرکب، از ویژگی‌های مهم

رسائل طغراست. نشر طغرا متنضم صنایع گوناگون ادبی و تشییهات و استعاره‌های متوالی است؛ استفاده او از این صنایع، توأم با نوآوری، خلاقیت و مضمون‌آفرینی است. این خصایص، رسائل طغرا را متنی ارزنده و درخور توجه، بهویژه در حیطه تحقیقات ادبی و بلاغی و پژوهش‌های زبانی و لغوی، جلوه‌گر ساخته است.

از مصحح دانشمند، جناب آقای دکتر سید محمد صاحبی که با دقّت و کیفیّت تمام، رسائل طغرا مشهدی را مورد تصحیح و تحقیق قرار داده‌اند، بسیار سپاسگزاریم و از خداوند متعال، توفیقات روزافزون ایشان را در تعالی فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی خواستاریم.

سید علی عمار

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	نه تا هفتاد
۱. زندگانی و احوال طغرای مشهدی	نه
۲. افکار طغرای مشهدی	دوازده
۳. نقد ادبی در آثار طغرای مشهدی	شانزده
۴. اشعار طغرای مشهدی	نوزده
۵. رسائل طغرای مشهدی	بیست
۶. سیک رسائل طغرای مشهدی	بیست و هشت
۷. ساختار رسائل طغرای مشهدی	پنجاه و چهار
۸. معرفی نسخه‌ها	پنجاه و هفت
۹. شیوه تصحیح و تعلیق رسائل طغرای مشهدی	شصت و نه
رسائل طغرای مشهدی	۱
۱. فردوسی	۱
۲. تاج‌المدابع	۲۷
۳. الهمامیه	۴۵
۴. مرآت‌الفتوح	۶۳
۵. تجلیات	۷۷
۶. کنز‌المعانی	۸۹
۷. مرفقات	۹۷

۱۰۵	۸. مجتمع الغرائب
۱۱۱	۹. مشاهدات ربیعی
۱۱۹	۱۰. جوش بلبل
۱۲۵	۱۱. تحقیقات
۱۳۱	۱۲. تعدادالنواذر
۱۳۷	۱۳. چشمة فیض
۱۸۳	۱۴. جلوسیه
۲۰۳	۱۵. وجودیه
۲۲۹	۱۶. ثمرة طبی
۲۵۱	۱۷. نمونة انشاء
۲۵۹	۱۸. انوارالمشارق
۲۷۹	۱۹. گریه قلم
۲۸۵	۲۰. ضیافت معنوی
۲۹۳	۲۱. پریخانه
۳۰۹	۲۲. کلمة الحق
۳۱۵	۲۳. آشوبنامه
۳۲۳	۲۴. معراج الفصاحة
۳۴۱	۲۵. رقعات
۴۲۳	۲۶. تذکرةالاحباء
۴۳۹	۲۷. خمسة ضروریه.
۴۴۳	۲۸. اعلامیه
۴۴۷	۲۹. اشارتیه
۴۵۱	۳۰. متنی از نسخه «۵»
۴۵۹	تعلیقات
۵۲۹	فهرست راهنمای تعلیقات
۵۴۷	نمايهها
۵۶۵	پیوست: جدول تفکیکی رسائل و نسخ هر یک از آنها
۵۶۷	تصویر نسخه های خطی
۵۸۹	کتابنامه

مقدمهٔ مصحح

۱. زندگانی و احوال طغرای مشهدی

نام طغرا و نام پدرش در تذکره‌ها ثبت نشده است. از تاریخ ولادت و بداشت احوالش نیز اطلاعی در دست نیست. به گفته اکثر تذکره‌نویسان و محققان در مشهد متولد شد.^۱ برخی نیز او را تبریزی دانسته‌اند.^۲ «طgra» تخلص می‌کرد، اما در چند غزل، به دلیل رعایت وزن شعر، «شیفته» تخلص کرده است.^۳

در اواخر دوران جهانگیر گورکانی (حک: ۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) به هند رفت.^۴ پس از چندی، به عنوان منشی شاهزاده مرادبخش بن شاهجهان (۱۰۳۳ - ۱۰۷۰ق) برگزیده شد و در کنار او به سیاحت در دکن و بخش‌های جنوبی هند پرداخت.^۵ مرادبخش در سال ۱۰۵۵ق به بلخ و بدخسان لشکر کشید و نادر محمدخان را که چهارمین فرمانروا از سلسله امرای جانی یا هشتاخانی بخارا بود،^۶ شکست داد و آن ناحیه را فتح کرد.^۷ طغرا در این جنگ مرادبخش را همراهی می‌کرد و رسالت مرآت الفتوح را درباره این واقعه

۱. علی خان، ۹۷۶؛ آزاد بلگرامی، ۱۲۴؛ گوپامای، ۴۴۱؛ صفا، ۵/۱۷۷۰؛ طغرای مشهدی، ارغوانزار شفق.

۲. نصرآبادی، ۱/۴۸۲؛ شاهنوازخان، ۴۶۶.

۳. طغرای مشهدی، همان، ۹.

۴. آزاد بلگرامی، همانجا.

۵. آزاد بلگرامی، همانجا.

۶. رک: لین پول، ۲۴۶ - ۲۴۷.

۷. رک: لین پول، ۴۰۹ - ۳۹۲/۲.

نوشت.^۱ طغرای بیشتر اوقات خود را در نویسنده‌گی به سر برده،^۲ اما شرکت در جنگ او را از این کار بازداشت؛ وی در این باره نوشته است: «در حالتی که تیغ جان خراش را قلم‌تراش شمردی و به جای قلم واسطی، دست به نیزه خطی برده، دوات را از مقوله کلاه‌خود پنداشتی و مداد را از جمله سیاهی لشکر انگاشتی؛ فقط زدن خامه کارد به استخوان رسانیدن دشمن بود و مقراض کردن نامه به هم برزدن دو صفحه می‌نمود».^۳

طغرای مدتی از عمر خود را در پنجاب هند گذراند و رساله الهامیه را در آن شهر نوشت: «نقش مرادم در پوست تخته تجرد نشسته و مهره طالع در گلستان پنجاب از ششدر تردد وارسته».^۴ مدتی را نیز در گجرات به سر برد و رساله وجديه را در آنجا نوشت:

تا گوشنهنشین گجراتم کردنند^۵
رونقده شعبه حیاتم کردنند

از سخنانش پیداست که در اگره و فتحچور و لاہور و نیز بوده است: «سیاح بحر و بر طغرای قلندر... از راه دور اخگر زار اگره به نزدیک برستان پیرینجال رسید».^۶ «در پهلوی مدرسه فتحچور، یک خرابه تنگ دارم».^۷ «مکشوف رای مهرانتما آنکه پانزدهم رمضان به دارالقرار لاہور توفیق رسیدن شد».^۸ برای مدتی هم به ایران آمد و ازدواج کرد، اما پس از فوت همسرش، دوباره به هند بازگشت.^۹ در سالهای پایانی عمر به تشویق میرزا ابوالقاسم قاضی زاده، حاکم کشمیر، به کشمیر رفت و در آنجا عزلت اختیار کرد.^{۱۰} طغرای در همان شهر درگذشت و در کنار مزار کلیم کاشانی (م ۱۰۶۱ق) به خاک سپرده شد.^{۱۱} با توجه به یکی از رقعائش آشکار می‌شود که در این شهر به بازرگانی مشغول بوده است:

۱. رک: متن، ۶۳.

۲. راشدی، ۷۳۱/۲.

۳. متن، ۳۴۳.

۴. همان، ۴۵.

۵. همان، ۲۱۱.

۶. همان، ۳۵۴.

۷. همان، ۴۱۷.

۸. همان، ۳۶۱.

۹. نصرآبادی، ۴۸۲/۱.

۱۰. راشدی، ۷۳۳/۲.

۱۱. آزاد بلگرامی، ۱۲۴.

«فقیر را در کشمیر از سرمایه توکل با سه طایفه سودا دست داده و از هر یک به چندین نقصان افتاده.»^۱ تاجر بودن وی را از رقه‌های دیگر نیز می‌توان دریافت: «مفرش فروختنی که این پوست‌نشین به آن مغزدار آگاهی گفته بود، به جهت نمودن خرید آن حق‌گزین مصحوب شیخ ولی ارسال نمود.»^۲ وفات وی را پیش از سال ۱۰۷۸ق دانسته‌اند،^۳ اما آقا بزرگ تهرانی سال ۱۰۰۰ق را به عنوان تاریخ وفات او ثبت کرده است.^۴

از میزان تحصیلات ملا طغرا اطلاعی در دست نیست، ولی از متن رسائل وی می‌توان استنباط کرد که با کتب علمی و فلسفی و ادبی عصر خود آشنا بوده است؛ او در رساله‌های نوشته است: «در شمسیه گل جعفری، حجت بی‌تعلقی می‌طلبم و در مطول سفیدار، مسئله اختصار می‌جویم. گاهی قانون آزادگی سرو را مطالعه می‌کنم و زمانی شرح تجرید بید را مقابله می‌نمایم... از اشارات موج، رموز حکمة‌العين می‌یابم.»^۵ و در جلویه می‌گوید: «طلای این تخت یاقوت کار بس که عیار شرافت دارد، نسخه اکسیرش را کتابدار بالای کیمیای سعادت گذارد.»^۶

طغرا از بیماری‌های گوناگونی رنج می‌برد؛ در رقه‌های می‌نویسد: «سرم که طلاکار یرقان بود، چون سرلوح کتاب فرش بالین کاغذین گشت و پوست تن مقوایی ام که از جرب کیمخت می‌نمود، به رنگ تیماج جلد خشک گردید.»^۷ و در رقه‌های دیگر می‌گوید: «چند قسم بیماری دست داد؛ در خرقه‌پوشی آب عرق، حباب را کوچک‌ابداخ می‌خواند و در شناوری بحر اضطراب، موج را حلقه‌به‌گوش می‌داند. ضعف به مرتبه‌ای است که از تصور برخاستن پای می‌لرزد و پرهیز به درجه‌ای است که در خوردن غم خود دست می‌ددد.»^۸

۱. متن، ۳۹۶.

۲. متن، ۷۴۲.

۳. آقا بزرگ تهرانی، ۶۴۹/۹.

۴. متن، ۱۹۰.

۵. همان، ۳۵۴.

۶. متن، ۲۴۲.

۷. همان، ۳۴۸.

به نظر می‌رسد که با فقر و فاقه هم دست و پنجه نرم می‌کرده است: «تنی دارم چون
قلم مُلتانی سست و باریک و کلبه‌ای دارم چون دوات لاهوری تنگ و تاریک».۱ این
مشکل باعث علاقه زیاد او به مادیات شد تا حدی که در یکی از رقعاش سکه طلا را
بدین گونه توصیف کرد: «حضر سرچشمہ ممرمعاش، عقدہ‌گشای بی سعی و تلاش،
موجب فیضان عزت و کمال، مورد بیان شرف العلم بالمال... چراغ شبستان کلبه هستی،
آتش بی دود خرم من تنگدستی».۲ اما در رساله الهامیه سخنانی متناقض با این مطالب نوشته
است: «شکر که فریب آرایش دنیا نخورده‌ام و به عشق زر و زیور پی نبرده».

زال دنیا زشت رو و طبع من مشکل پسند نی از او هرگز زنی آید، نه از من شوهری^۳
از رسائل و اشعار طغرا می‌توان دریافت که فردی متکبر بوده؛ او تفاخر خود را
این گونه ابراز داشته است: «اگر طبع را از پیش‌بینی شطرنج سخن به پس نشانیدن
حریفان مدح‌گوی سری می‌بود، به زور فیل قصیده و اسب غزل و پیاده ریاضی هر یک را
صد دست مات می‌توانستم نمود».۴

می‌زند طغرا به قانون دگر، مضراب نطق رسم حافظ تاکجا، طرز فغانی تابه کی؟^۵

۲. افکار طغرای مشهدی

طغرا سخنوری شیعه‌مذهب است و در بسیاری از قصاید خود امام علی(ع) و دیگر
ائمه شیعه را مدح کرده.^۶ او در تحمیدیه‌های آغاز رسائلش پس از حمد خدا و نعمت
پیامبر(ص)، به ذکر مناقب امام علی(ع) پرداخته است: «صلوات انجم‌لمعات بر اعظم
وکلا علی مرتضی که در کشور خلقت، تا از لشکر طبایع خبر نگیرد، مهم نتایج و آثار
صورت نپذیرد».۷ «و هزار ملتان تحیات بر شهریاری که در نور دین قبة نجف از نیسان

۱. متن، ۴۲۰.

۲. همان، ۳۴۴.

۳. همان، ۴۱۴.

۴. طغرای مشهدی، ارغوان‌زار شفق، ۱۸.

۵. متن، ۲۸.

۶. رک: مقدمه، نوزده.

عطاء، جاگیرداران طریقت را نهال برگ خرمی گردانید.^۱

طغرا در رساله انوارالمشارق نظر خود را در باب امام علی^(ع) بدین سان بیان می‌کند: «به موجب زمزمه «انا و علی من نور واحد»، یگانگی محمد و علی نزد عرب و عجم ثابت است و عشاق نغمه حق را که شناسای دوگاه حرمین و دانای چارگاه ارکان کعبه‌اند، در راستی این ترنم شکی نیست.^۲ او همچنین در رقصه‌ای ابراز می‌دارد که مشغول شرح خطبة‌البيان منسوب به امام علی^(ع) است: «غرض که راقم را به جهت شرح خطبة‌البيان، کاغذ خوب در کار است.^۳

طغرا به تصوف اسلامی گرایش داشت و به درویشی با نام عصمت‌الله ولی ارادت می‌ورزید و در یکی از رقصاتش از این مرشد تقاضا کرده که او را به انجام ریاضت مکلف نسازد: «چون از ضعیفی قوا به طرز چنگ، خمیدن پشت رو داده و از زبونی اعضا به روش نای، رگ و ریشه سست افتاده، تاب آهنگ ریاضت و بی وضعی فقر ندارد؛ لاجرم ترانه این التماس را بر زبان می‌آرد که به محض توجه در مقام فقر ممتازش سازند و در نوازش او به تکلیف ریاضت نپردازند.^۴ در رساله الهمایه، احوال و نظریات عرفانی خود را شرح داده و در این باب نوشتند است: «الحاصل، گلهای تجرد صفت در پس و پیش دمسازند و مرغان نغمه سرای وحدت در چپ و راست هم آواز... از شعبه خیزی استغراق مقامی که به خاطر نمی‌رسد، چارگاه عنصری است، چه جای سه‌گاه موالید یا دوگاه نشستین.^۵ در بخشی دیگر از این رساله گفته است: «گریبان هستی را به پنجه سین نیستی باید درید و رخسار تعلق را به ناخن رای تجرد باید خراشید. کشیدن بار لباس از سبک روحان نمی‌آید و تقید وضع رسمی آزادگان را نمی‌شاید.^۶ تندروری در تصوف و ادعای اتحاد با خالق را ناروا می‌دانست و بانگ «انا الحق» را صوتی خارج از آهنگ دین می‌شمرد.^۷ عرفان وی با

.۲. همان، ۲۷۲.

.۴. همان، ۴۱۹.

.۶. همان، ۵۰.

.۱. متن، ۱۳۸.

.۳. همان، ۴۱۶.

.۵. همان، ۴۷-۴۸.

.۷. همان، ۴۹.

رندی و اعتراض به نظام هستی همراه بود: «قابلیت در عالم بالا چه اعتبار دارد که در عالم پایین داشته باشد؟ خوشنویسی که قطعه وجود نوخطان را نگارش نموده، اگر در قلمرو هستی رقم‌شناصی می‌داشت، آن قطعه را به زودی در جزو دان عدم نمی‌گذاشت».۱

حالیاً کاتش ایجاد به ما زد چه کرم؟ کرم آن بود که ما را به عدم بگذارد۲

طgra به موسیقی علاقه‌ای ویژه داشت و دلبستگی خود را بدین‌گونه بیان نموده است: «چون طنبور هر بند تم به زیر و بم نغمه خود را متعلق داشته و چون ریاب هر عضو بدنم به پست و بلند زخم خویش را مقید گذاشته. از جوش نغمات، چون شیخ عراقی، شور در سرم افتاده و از خروش نقرات، چون عطار نیشاپوری، و جدم دست داده».۳ در رساله وجدیه نظریات خود را در مورد این هنر ابراز کرده و درباره اختراع آن نوشته است: «فیثاغورس حکیم به قانون ریاضت از صدای بربط چرخ، فن موسیقی را که شعبه‌ای است از اصول ریاضی به چنگ درآورده».۴ به عقیده طgra، وحی و الهام غیبی سرمنشأ موسیقی است: «صوت‌های خوش را خطابهای کارساز به سوی عبد خود چرا نتوان گفت؟ آهنگ‌گزین نجمة ساز را صفير شنو بلبل وحی می‌خوانم و اصول‌گیر پرده آواز را رقص‌بین طاووس الهام می‌دانم».۵ چنین افکاری نشان‌دهنده گرایش او به اندیشه‌های اخوان‌الصفاست؛ ایشان به وجود نوعی هارمونی در سراسر کائنات اعتقاد داشتند و موسیقی زمینی را مأخذ از موسیقی کیهانی می‌دانستند.^۶

طgra به اهمیت سمع و تأثیر آن در دل سالک به خوبی واقف بود، او در این‌باره نوشته است: «اگر گوشة فقرم به گوشة نغمه بدل می‌گردید، کار درویشی ام به عمل شیخ جام می‌رسید».۷ گرایش وی به سمع به حدی بود که دوست داشت وسایل و لوازم صوفیانه

۱. متن، ۱۲۵.

۲. متن، ۲۱۰.

۳. همان، ۲۲۶.

۴. همان، ۲۰۸/۱.

۵. همان، ۲۲۱.

۶. قهرمان، صیادان معنی، ۴۲۸.

۷. همان، ۲۰۷-۲۰۸.

۸. رک: رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، ۲۰۸/۱.

را به آلات موسیقی بدل سازد: «پوست تخت قناعتم بزرگ است، و گرنه به دوش دایره می‌اندازم؛ کشکول فقیری ام کوچک است، و الا کاسه طنبوره می‌سازم... خرقه‌ام را کدام سازنده غلاف قانون می‌تواند ساخت، کلام را کدام نوازنده تاردان بربط می‌تواند پرداخت.»^۱ این افکار با مطالعی که در رساله الامیه اظهار شده، تناقض دارد، زیرا در آن متن از بی‌میلی به موسیقی و مخالفت با سمعان سخن رفته است: «فغانم فغان بلبل است، اما چون بلبل به نوا سری ندارم. گوینده مقامات طریقت را به شعبه‌نمایی مقامات موسیقی چه کار است... صوفی هر چند به اصول ثقلی وجذب نماید، خفیف به نظر درآید.»^۲

به نظر طغرا موسیقی هندی برتر از انواع دیگر آن است: «در جنوب نغمه سرایان هند و در سلک ترانه‌سازان سند، نه بسته‌نگارخوانان عرب را نمودی است و نه شهنازدانان عجم را وجودی.»^۳ دلایل وی برای اثبات این ادعا چنین است: «فرق میان سرود هندستانی و سرود ایرانی به سه چیز است: اول، در سرود هندستانی حرف از زبان زن است به مرد، و در سرود ایرانی حرف از زبان مرد است به زن... دویم، مطرب هندستان به قانون فن موسیقی عمل می‌نماید و هر نغمه را در وقتی که به آن هم شعبه اثر است، می‌سراید؛ به خلاف معنی ایران که در محفل سرود، مشرب ساز دارد و نغمه را جهت نواخت شدن به وقتی هرگز معطل نگذارد. اگر مطرب حکیمانه تناسب نغمه و ساعت را تواند یافتد، از وقت شناسی نغمه به مقام علاج مريض تواند شتافت. سیوم، قول هندستان بی دمکشی سه‌چهار مطرب، سرود نمی‌خوانند و صوت‌شان را چون صدای آمین در مقام دعا فرض می‌دانند. حافظ ایران وقت خوانندگی، دف را دمکش خود می‌سازد و ازین دم به آتش فروزی کوره نغمه سرایی می‌پردازد. چون صدای باهم خواندن شبیه است به ذکر صوفیان، نزد گوشه‌گیر، این صدا مثل شعبه‌ای است از مقام عرفان.»^۴

۱. متن، ۴۸-۴۹.

۲. همان، ۲۱۲.

۳. همان، ۲۱۵-۲۱۶.

۴. همان، ۲۱۵-۲۱۶.

طغرا احکام نجومی را کذب می‌دانست: «شخصی که سلطنت در طالعش نبوده، منجمان حکم به پادشاهی او می‌کردند و آنکه تخت و تاج را خدا قسمتش نموده، حرف خسروی او به زیان نمی‌آوردند». ^۱ به عقیده او حتی اختران نیز پیشگویی‌های نجومی را ناراست می‌شمرند و با ستاره‌شناسان دشمنی می‌ورزنند: «عطارد تا قلم بر فرد دبیری گذاشت، غیر کذب‌نویسی منجم تحریری نداشته، زهره که آهنگ دایره چرخ را می‌داند، اصول رقم زیج را مخالف آن می‌خواند، مربیخ چون از بهتان، دشمن تقویم‌بین است، به نیت قتل او هر ساعت شمشیرگزین است».^۲

۳. نقد ادبی در آثار طغرا مشهدی و نظر او در باب سرقات ادبی

طغرا برای بدیهه‌گویی اهمیت بسیاری قائل بود: «کیفیت با صهبای کلامی است که بی تلاش فکر به ساغر نطق درآید و آنچه به سعی فکر دست دهد، نه طبع را شکفتگی بخشد و نه دماغ را تازگی». ^۳ به نظر او شعر خوب آن است که در حافظه خوانندگان رسوب کند: «شعر آن است که بر صفحه زیانها بماند، نه در ورق دیوانها». ^۴ شفیعی کدکنی، سالها پس از طغرا، همین نظریه را بیان کرد و با استفاده از این محک به نقد شعر روی آورد.^۵ طغرا به فرمایی‌سی متمایل بود و به شیوه بیان توجه بسیاری داشت: «گوهر لفظی که آبش به نسیم بیان، موج برنیاورد، شاداب نتوان شمرد و یاقوت معنی‌ای که عکسش رقم را طاووسی نماید، نام رنگش نتوان برد».^۶

در رساله آشونامه، اشعار زلالی خوانساری (م ۱۰۲۵) را بررسی و نقد کرده است. در آغاز این اثر به تمجید از شاعران پیش از زلالی پرداخته و شاعران کمتر شناخته شده‌ای همچون عبدالبیگ نویدی (قرن ۱۰)، سحابی استرآبادی (م ۱۰۱۰)

۱. متن، ۲۲۶-۲۲۷.

۲. همان، ۴۴۷.

۳. همان، ۵۶.

۴. همان، ۴.

۵. رک: شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، بیست و سه.

۶. متن، ۲۴.

و سنجر کاشانی (۹۸۰-۲۱ق) را ستد، اما به سخنوارانی بزرگ مانند خواجه‌جی کرمانی، فخرالدین عراقی و صائب تبریزی هیچ اشاره‌ای ننموده است.^۱ در ادامه رساله زلالی را بر تمامی شاعران گذشته ترجیح داده و او را «ارسطوی علم لفظ‌سازی و بوعلی فن معنی طرازی» نامیده.^۲ سپس به گونه‌ای اغراق‌آمیز، مثنوی‌های هفت‌گانه (سبعه سیاره) زلالی را توصیف کرده است.^۳ طغرا، زلالی را شاعری دوران‌ساز و موحد سبکی نو دانسته و تناسب کلمات و استواری اشعار وی را ستد؛ «طرز شعر کودکی است که در خانه قلمش تولد کرده، روش نظم طلفی است که از گهواره رقمش سریرآورده. از چسبانی کلمات، تقطیع کردن بیش محل عقلی، از قائمی عبارات، سست گفتن مصرعش ممتنع نقلی.»^۴

طغرا تحمل انتقاد از آثار خود را نداشت؛ افرادی بر بخش آغازین رساله فردوسیه وی خردۀ‌هایی گرفته بودند، او در جواب ایشان نوشت: «در سلاح خانه فصاحتمن، آلات حرب بسیار است و در یراقکده بلاعجم، ادوات جنگ بی شمار... اگر به این اسلحه معنوی خود را مسلح سازم و به میدان مناقشه لفظی رخش محاربه تازم، صف مخالفان را چون ورق انتخاب شکسته تو انم دید و سر معاندان را چون قلم قطزده تو انم ببرید.»^۵ طغرا به تناسب الفاظ توجه بسیاری داشته؛ او این بیت ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۶ق) را نقد کرده است:

هر کس ز دوازده مقامش خبر است
در چار حد از شیعگی او زده دم
به نظر طغرا واژه «شعبگی» مناسب‌تر از «شیعگی» است؛ چرا که شعبه یکی از اصطلاحات موسیقی است و با «دم زدن» و «مقام» که در موسیقی نیز به کار می‌روند، تناسب دارد.^۶

۱. متن، ۳۲۲-۳۱۷.

۲. همان، ۳۲۹.

۳. رک: همان، ۳۲۹-۳۲۳.

۴. همان، ۴۲۹-۴۲۸.

۵. همان، ۴۲۹-۴۲۷.

او در برخی از اشعار خود، به شاعرانی همچون قدسی مشهدی (م ۱۰۵۶ق)، سلیمان تهرانی (م ۱۰۵۷ق)، کلیم کاشانی و صائب تبریزی نسبت انتحال ادبی داده^۱ و در بعضی از رقعاش به مسئله سرقات ادبی پرداخته است؛ در رقعة موسوم به عبرتامه نوشته است: «لفظ تازه صاحب دارد و دعوای آن کهنه نمی‌شود». ^۲ و در ادامه، با آوردن فقراتی از سخنان ظهوری ترشیزی و نصیرای همدانی (م ۱۰۳۰ق)، نشان داده که نصیرا چگونه کلام ظهوری را به تاراج برده است. در یکی از رقعتاً، کاتبی را متهم کرده که قسمتی از اشعار و متون منتشرش را وارد آثار قدسی مشهدی و صائب تبریزی نموده^۳ و در رقعه‌ای دیگر نوشته است: «چند جزء از تاریخ عباسی که نگاشته طاهر وحید است، به هند رسید و از تاراج لفظ و معنی تاریخ اکبری، دستگاه تمسخر اهل طبع گردید. متبعان می‌دانند که ابوالفضل نظم سکندرنامه را نشر کرده و از غارت الفاظ شوخ نظامی در نوشن آکبرنامه، نام برآورده... طاهر مذکور که سخن ابوالفضل را به کار برد، در معنی دزدی است که به دزدی دیگر برخورده. چیزی که در تمام این نثر از خودش نمود، همین عدم ربط الفاظ و معانی بود. در باب دزدی نظم، طبیعت صائب دارد و مصرع خوب در بیت هیچ کس نمی‌گذارد». ^۴ و در ادامه همین رقעה، پس از ذکر چند بیت از وحید قزوینی و صائب، مدعی شده که ایشان سخنانش را به یغما برده‌اند.

طغرا سخنان خود را غیر تقليدي و بدیع می‌دانست و همواره از انتحال آثارش بیمناک بود: «عروس انشایم به گردوی نظم دیگری رو نداده و به گوشواره سجع غیری گردن نهاده... گفتن سخن رنگین آسان است و خواندن از بیم دزدان مشکل. استعارات تازه نثر از ملاحظه کهنه گرگان در نظم به کار رفته و می‌رود و مضامین بلند نظم از اندیشه پست خیالان در نثر بسته شده و می‌شود». ^۵ تنفروی از سرقت ادبی تا آنجا بود که در

۱. علی خان، ۹۷۶-۹۷۷.

۲. متن، ۳۴۲.

۳. همان، ۳۹۱.

۴. متن، ۴۱۴-۴۱۵.

۵. همان، ۵۴.

یکی از رقعات، خواهان شکنجه و اعدام سارقین ادبی شد: «فرقه‌ای را چون دست شکسته بر چوب بستن رواست، طبقه‌ای را چون پای بریده در خون نشاندن بجاست. قومی را چون قبضه گزلک در بند آهنین باید جا داد، گروهی را چون لیقة دوات به سیه‌چاه باید فرستاد. طایفه‌ای را چون دسته کاغذ پاره‌پاره باید ساخت. جماعه‌ای را چون بسته قلم بندبند باید انداخت.»^۱

۴. اشعار طغرا مشهدی

کلیات اشعار طغرا شامل ساقی نامه، قصاید، قطعات، فردیات، مثنوی سروندانه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس، غزلیات و رباعیات است.^۲ مثنوی‌ای با عنوان نظم والا را نیز بدو نسبت داده‌اند.^۳ او شاعری غزل‌پرداز بود و حدود ده هزار بیت غزل سروید.^۴ بیشتر غزل‌هایش هشت یا نه بیتی است و تکرار قافیه در آنها بسیار نادر است. به قول خودش اختراعی نیز کرده است و آن این است که گاهی پس از اتمام غزل، مطلعی جدید به آن می‌پیوندد:

مطلع دوم این تازه‌غزل را بشنو
که چو طغرا نکشی منت احسان کسی
آبرو باخته هر کس شده مهمان کسی
کس اگر زهر خورد، به که خورد نان کسی^۵
قصایدی نیز در حمد خدا و نعمت و منقبت چهارده معصوم گفته است.^۶ ارادتی خاص به امام علی(ع) داشت و قصاید کشف الرموز و عرض الحقایق، ترجیع‌بندهای عقاید و امدادیه و مخمس طولانی اعتقادیه را در ستایش آن حضرت به نظم کشید.^۷ قصایدی هم در مدح مرادبخش و «راجا جسونت سنگه»، یکی از امرای شاهجهان، گفت^۸ چکامه‌ای نیز به

۱. متن، ۴۰۱.

۲. رک: طغرا مشهدی، ارغوان‌زار شفق، ۲۰.

۳. مژوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۵۳۶/۸.

۴. علی خان، ۹۷۶.

۵. طغرا مشهدی، همان، ۹.

۶. رک: همو، کلیات، ۱۹۳-۲۵۸.

۷. رک: قهرمان، تجلی امام علی (ع) در شعر طغرا مشهدی، جاهای مختلف.

۸. راشدی، ۷۳۳/۲؛ علی خان، ۹۷۶.

افتتاحی خاقانی سرود و در آن جشن هولی^۱ را توصیف نمود.^۲

ساقی نامه طغرا نزدیک به ده هزار بیت دارد و به سال ۱۰۵۱ ق در هند و در بحر متقارب مثمن محفوظ سروده شده و با مدح شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) پایان یافته است.^۳ این منظومه شامل مطالبی است از قبیل: حمد و منقبت، توصیف ساقی و مطرب و آلات شراب‌خواری، تعریف هفده ساز ایرانی و هندی و دستگاهها و گوشه‌های مختلف موسیقی، توصیف طبیعت، شرح احوال و شهرآشوب.^۴

کثرت واژه‌های هندی، لغات غریب خراسانی و اصطلاحات موسیقی و حذف ادوات ندا از ویژگی‌های زبانی اشعار طغراست. در ساختن ترکیب‌های نوین توانا بود و ترکیب‌سازی را «احدات لغت» می‌نامید:

طغرا! مکش از صنعت احداث لغت دست گو شعر ترا صاحب فرهنگ نگیرد^۵
بعضی از غزلهای او مسجع است و در برخی از آنها واژه‌هایی به کار رفته که جنبه شعری ندارند. گاهی از ردیفهای دشوار بهره می‌برد. شاعری مضمون‌یاب بود و شیوه بیانی مبهم و غامض داشت.^۶ بیشتر اشعار طغرا عرفانی است، او در این‌باره می‌گوید: «دیوان این دیوانه شاهد غیبی دفتری است از اسرار و حقایق لاربی».^۷

۵. رسائل طغرا مشهدی

عمده شهرت طغرا مرهون رسائل اوست. این آثار تا مدت‌ها در شمار کتب درسی فارسی‌گویان هند بود و در میان ایشان، به عنوان نمونه اعلای نویسنده‌گی تلقی می‌شد.^۸

۱. هولی: در هندی، نام عیدی و جشنی است. (دهخدا) «روز آخر سال است... در شب این روز، آتشها در سر کوچه‌ها و گذرها بر می‌افروزنند و چون روز شود، تا یک پهر (سه ساعت) خاکستر بر سر و روی یکدیگر می‌افشانندن». (کلیم همدانی، ۵۹۹).

۲. رک: طغرا مشهدی، کلیات، ۲۵۹-۲۶۴.

۳. گلچین معانی، تذکرة پیمانه، ۲۷۹-۲۸۰.

۴. دریاره خصایص اشعار طغرا رک: همان، ۸-۱۵.

۵. گلچین معانی، کاروان هند، ۸۱۳.

۶. گلچین معانی، تذکرة پیمانه، ۱۹۰.

۷. متن، ۵۵.

از طغرا ۲۷ رساله بر جای مانده است که عبارت اند از:

۱-۱) آشوبنامه، درباره محتوای این رساله در بخش سوم توضیح داده شد. طغرا در پایان آشوبنامه می‌نویسد: «كتاب مشكين رقم محمود و ايازش چون دودمان دوات برهم خورده بود و آيات آن، يك قلم، چون حروف مشقى طفلان به يكديگر بى ربط می‌نمود... درين ايام خيرانجام... حضرت شيخ ابوالحسين به ترتيب آن اجزاي مغلوط توجه فرمود و به كم و قتي، بيش از اول صحیحش نمود...»

به احیای دم او، این پژمرده دل سرزنش تحریر هفت آشوب گردید و بر در کعبه شورانگیزی، دستش به آويختن سبعه معلقات رسید.^۱

تذکرہ‌نویسان نیز همین مطالب را در مورد محمود و ایاز زلالی نوشته‌اند، اما به جای شیخ ابوالحسین، شیخ عبدالحسین آورده‌اند و او را از خویشان علی‌نقی کمره‌ای دانسته‌اند.^۲

برهم خوردنگی و نقصان و افتادگی در اکثر نسخه محمود و ایاز دیده می‌شود. در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نسخه‌ای مربوط به قرن یازدهم موجود است که آشوبنامه طغرا در آغاز آن آمده است. این دستنویس که نام کاتب آن مشخص نیست، کامل‌ترین نسخه محمود و ایاز است و شاید همان برنوشتة ابوالحسین (عبدالحسین) باشد.^۳ در هیچ‌یک از نسخ خطی آثار زلالی، به کاتبی بانام ابوالحسین یا عبدالحسین اشاره نشده است.^۴

۲-۵) الهامیه، گزارشی از احوال و زندگانی طغراست. او در این رساله، نظریات خود را در زمینه عرفان، موسیقی و ادبیات بیان داشته، یکی از باغهای پنجاب هند و مسجد و تلاط کنار آن را توصیف کرده، نکاتی در مورد نوع، محتوا و سبک آثار خود مطرح کرده و در پایان، اعتراف نموده که جاذبه‌های زندگی در هند باعث دنیاطلبی او در

۱. متن، ۳۳۱-۳۳۲. رک: نصرآبادی، ۱/۳۳۱؛ شاهنوازخان، ۴۱۸.

۲. رک: زلالی خوانساری، يك صد و پنج - يك صد و پانزده.

۳. رک: منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۱۸۵۹؛ ۴/۳۱۷۷.

روزگار جوانی بوده است.

۳-۵) انوارالمشارق، در این اثر به توصیف بهار، میخانه، شراب، موسیقی و آلات آن، ساقی و مغنی پرداخته است. بخش دیگر رساله، شامل مناظره‌ای از زیان حال سازها در مورد مسائل تفسیری، کلامی و مذهبی است. این رساله با مدح پادشاهی و توصیف پالکی، شجاعت، غیرت و مجلس بزم او به پایان می‌رسد. در این رساله رباعی‌ای آمده که بر اساس آن می‌توان دریافت که این پادشاه چه کسی بوده است.

با فوج تو سلطان بدخشان چه کند؟ با شیردلان مرد هراسان چه کند؟
شد بلخ به گرد سپهت زیر و زیر گر نگریزد از تو ندرخان، چه کند؟^۱
منظور از ندرخان، نادر محمدخان جانی، حاکم بلخ و بدخشان، است که درباره او سخن رفت. با توجه به اینکه شکست او در زمان سلطنت شاهجهان اتفاق افتاد؛ می‌توان گفت ممدوح این رساله شاهجهان گورکانی و یا فرزندش مرادبخش است که ندرخان را شکست داد.

۴-۵) پریخانه، در مدح شاه عباس دوم و توصیف خوشنویسی، شعر، تصویرسازی و صفحه‌آرایی اوست.

۵-۵) تاجالمدایع، در ستایش مرادبخش بن شاهجهان و توصیف جمال، فضل، دستخط، مجلس عشرت و جنگاوری اوست.

۶-۵) تجلیات، رساله‌ای است در توصیف خزان، طبیعت، باغ نشاط، باغ فیض‌بخش، باغ نور، چشمۀ ورناک، کوه لار و مرداب دل کشمیر. این اثر با مدح حسین سبزواری، یکی از عارفان کشمیر، و توصیف باغهای اطراف مرداب دل پایان یافته است.

۷-۵) تحقیقات، مشتمل بر شکایت از سرنوشت و ابنيای زمان و اعتراض به نظام خلقت است.

۸-۵) تذکرةالاحبا (تذکرةالاتقیا)، شرح احوال و ستایش دوازده تن از دوستان

طغراست که عبارت‌اند از: شیخ محمدعلی تبتی (عارف)، میرزا تیمرخان (عارف)، حکیم محمدرضای خراسانی (کاتب)، ملا محمد مقیم (متخلص به فوجی، م ۱۰۷۵)، درویش عبدالله، قاضی محمد قاسم، میرالهی (شاعر دربار شاهجهان، م ۱۰۶۴)، حافظ ترک‌علی (مطروب)، ملا ابوطالب کلیم همدانی (کاشانی)، محمدصالح جراح، ملا اسماعیل (شاعر) و پهلوان شیرعلی.

۹-۵) تعداد النواذر، در وصف کشمیر و هشت منزل راه آن است که عبارتند از: جوگی‌هتی، نوشهره، چنگیزهتی، راجور، تنه، بیرم‌کله، پوشانه و پیرپنجال.

۱۰-۵) ثمرة طبی، طغرا در این متن، گیاهان، حیوانات، پرندگان، جمادات و اجرام فلکی را بیمار پنداشته، ویژگی‌های این موجودات را نشانه مرض دانسته و بدین وسیله تصاویری زیبا آفریده است: «درخت شاهوت به آبله فرنگی ثمر مبتلا گردیده، بی‌آب چوب چینی به شاخ و برگ صحت نخواهد رسید... نهال گردکان چون به ترکیدن پوست تن داده، آبله‌های بازوی شاخص مغزدار افتاده». ^۱ سر کوهسار چون از بر亨گی تصرف هوا دیده، به گشودن زکامش از بینی سنگ، چشمه‌ای روان گردیده.^۲ این گونه تصویرسازی‌ها ناشی از آن است که طغرا، برای مدت‌های طولانی، گرفتار بیماری‌های گوناگون و مزمن بوده است.

۱۱-۵) جلوسیه، در باب تاج‌گذاری اورنگ‌زیب است، در ابتدای این متن، تعصب دینی وی ستایش شده و سپس تخت، دربار، مجلس بزم، تحفه‌ها و بخشش‌های اورنگ زیب توصیف گردیده است.

۱۲-۵) جوش بلبل (دیباچه معیار الادراک)، طغرا در مورد این اثر می‌گوید: «بر یک بیت خواجه حافظ دو هزار بیت رساله‌ای نوشته شده موسوم به معیار الادراک؛ و بر سر رساله دیباچه‌ای قرار یافته مسمی به جوش بلبل؛ متن‌ضمن تعریف دیوان آن معرفت‌کش

و مشتمل بر توصیف طینت آن حق‌اندیش.^۱ اصل معیار الادراک از میان رفت، اما دیباچه آن بر جای ماند است.

(۱۳) چشمۀ فیض، این رساله را با توصیف معراج رسول اسلام (ص) آغاز نموده، سپس، شهرآشوبی منتشر نوشته که در آن از اصطلاحات نجومی استفاده شده است: «اتوکش در دکان فلک بساط به آتش فروزی نیارست پرداخت، به جهت رخوت‌رسانی خیاط، اتوی هلال را به اخگر شفق گرم ساخت. بزار هرگاه به چوب گز محور، قماش و حریر دکان خود را پیمود، از پهنانی توپ اطلس و مشجر، درازی چنان گزی بسیار کم بود.^۲ در بخش اصلی اثر، رقعتی آمده که طغرا از زبان تعدادی از رجال و پیشه‌وران، در توصیف دستخط جهانگیر گورکانی نوشته است. او درباره این رساله می‌گوید: «چون حضرت اقدس از روی تعلیم قابلیت، منصب‌داران را به فرمان دستخط همایون سرافراز می‌ساختند و ایشان قدر سرمشق استعداد او را ندانسته، در عرایض خویش به تعریف رقم والا نمی‌پرداختند؛ فرض شد که درین رساله مسمی به چشمۀ فیض، دستورالعملی به حیز تحریر درآید تا از اوراقش به توفیق الهی، قوانین توصیف دستخط اشرف برآید».^۳ به نظر می‌رسد افرادی که این رقعتات به آنها منسوب شده است، بر ساخته خیال طغرا باشند؛ چرا که نام آنها با شغلشان تناسب دارد. اما کن مطرح در این رقعتات نیز فرضی هستند؛ زیرا اسمی آنها نیز با شغل نویسنده نامه و محتوای آن تناسب دارد؛ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مکان	نام	شغل
منزل نگینه	ابولؤلؤ جوهري	جواهرفروش
صندل آباد	زبادبيگ لبانى	عطار

.۱. متن، ۱۴۴.

.۲. همان، ۳۹۲.

.۳. همان، ۱۴۹.

مقدمه مصحح

بیست و پنجم

دامن کوه باشه گیری	پرنده نمود	صیاد پرنگان
منزل قمرخان	خورشید نظر علوی	منجم
منزل سرنج	مانی شبیه کش	نقاش

۱۴-۵) خمسه ضروریه (خمسة ناقصه)، در هجو پنج نفر از مردم دکن است که عبارت اند از: شیخ محمد خاتون، محمد طاهر نداف، اویس مازندرانی، یولچی خان تبریزی و صالح اردستانی.

۱۴-۵) رقعتات، مجموعه‌ای است از نامه‌های کوتاه شامل موضوعاتی از قبیل توصیف، شکایت، درخواستهای مادی، مدح، طنز و هجو و نقد ادبی. برخی از رقعتات نیز جنبه تفننی دارند؛ برای مثال در رقعة موسوم به معدربت نامه، نام تمامی علوم متداول عصر آمده است: «باریک میانان دقایق طبیعت را هم آغوش هیولی و صورت خود داشتی و حقیقت داران نکات الهیات را متحد به ماهیت خویش پنداشتی؛ در آشنایی بیگانه نژادان امور عامه، مستحسن خواص بودی و در یک جهتی الهام نسبان تحقیقات اشرافی، طریق مشائی پیمودی». ^۱ در رقعته‌ای دیگر با نام میوه‌ها بازی کرده است: «زردآلور را خستگی رشک درون تن است و گیلاس را سرخچه غیرت بیرون بدن است. بهی از شاخ نهال بر بستر یرقان داری خفته و انار از برگ درخت، فراش آبله کاری پذیرفته». ^۲

مخاطبان این رقعتات از طبقات و اقسام گوناگونی بوده‌اند و در میان ایشان نام شاهزادگان، رجال حکومتی، قضات، کتابخان، دراویش، طبیبان و پیشه‌وران دوران طغرا به چشم می‌خورد.

طغرا در آخرین رقعة خود می‌نویسد: «قبل ازین در نواحی دکن دو مکتوب مشتمل بر ذم، یکی موسوم به اشارته و دیگری مسمی به اعلامیه بر بال طایر شهرت بسته شد و در

۱. همان، ۴۰۲.

۲. متن، ۳۵۰.

اوایل، یک بیت مقفا به کلک و ملک که بنا بر دو عیب توارد و بدقاشی در دیباچه معیارالادراک قلم زده بود، به غفلت کاتب، سمت تحریر یافت. اکنون در خدمت اعزه که مزخرفات این بیهوده رقم را قابل تحریر دانند، التماس می‌نماید که آن دو مکتوب را با مکاتیب دیگر در یک جا نویسند و آن بیت را در هر نسخه‌ای که به نظر آید، به گزک التفات حک نمایند.^۱ دو رقعة اشاریه و اعلامیه در هجو یولچی خان تبریزی است.

۱۶-۵) ضیافت معنوی، در توصیف قحطی دکن است و با مدح شاهجهان و دخترش جهان‌آرا بیگم (۱۰۲۳-۱۰۹۰ق) که مخاطب به بیگم صاحب بوده است، به پایان می‌رسد. قحطی دکن در سال ۱۰۳۹ق روی داد. در هنگام وقوع این خشکسالی، شاهجهان کمکهای بسیاری به فقرا کرد و مالیاتها را کمتر نمود.^۲

۱۷-۵) فردوسیه، مناظر طبیعی، گلهای و گیاهان، میوه‌ها، مجالس بزم و عشرت، دریاچه، باغ‌های بخش و قصر کشمیر را وصف کرده و سپس شاهجهان را ستوده است.

۱۸-۵) کلمة الحق، شرح پشیمانی طغراست از آثاری که در مدح شاه و شاهزاده‌ای نوشته است. او در این رساله، از خساست و قدرناشناسی ایشان شکایت کرده و آنها را بدین سان نکوهیده است: «نه این طایفه را در عقبی منزلتی که از تعریف‌شان ثوابی توانم یافت و نه این طبقه را در دنیا سخاوتی که از توصیف‌شان به مالی توانم شتافت». در پایان این اثر، از دو رسالت فردوسیه و تاج‌المدایع سخن رفته است؛ چون این دو متن در مدح شاهجهان و شاهزاده مرادبخش است، می‌توان حدس زد که کلمة الحق در ذم همین دو تن است.

۱۹-۵) کنزالمعانی، در ستایش شاهزاده محمد شجاع برادر مرادبخش است.

۲۰-۵) گریه قلم، این اثر بدین‌گونه آغاز می‌شود: «یکه‌تاز نسیم به میدان چمن تاخته، از سبزه به این عرضه داشت زبان گشاد که نهال باغ جهانگیری، در کنار آب جمنه،

۲. رک: کنبو، ۱/۳۴۷-۳۵۱؛ کلیم همدانی، ۶۲۹-۶۳۰.

۱. متن، ۴۳۲.

۳. متن، ۳۱۰.

به برگ ریز شهادت از پا افتد.^۱ این خبر باعث پژمردگی گیاهان، خشک شدن آبهای و گریه ابرها می‌گردد. در ادامه متن، از عزاداری درختان، پرندگان، ادوات بزم و آلات موسیقی سخن می‌رود. طغرا خصایص ذاتی این موجودات را نشانه عزادار بودن آنها دانسته است: «هدهد برای خاک به سر کردن، از شانه دست بالا داشت، قمری به جهت گلو فشردن از طوق کف به حلق گشود.»^۲ در این رساله ماده تاریخی آمده است:

پی تاریخ قتلش یکه تاز خامه عاجز شد نبودی گر دو کم، گفتی سپهدار از میان رفته^۳

از این بیت، تاریخ ۱۰۷۰ حاصل می‌شود که سال کشته شدن مرادبخش بن شاهجهان است. بنابراین، گریه قلم مرثیه‌ای است برای او.

۲۱-۵) مجمع الغرایب (مجمع البحرين)، شامل توصیف دریاچه کَمَم کشمیر، پل و باغ پیرامون آن است.

۲۲-۵) مرآت الفتوح، که درباره آن سخن گفتیم.

۲۳-۵) مرفعمات، داستانی است که در آن، اجرام فلکی، پرندگان، گیاهان و جمادات نقش بازی می‌کنند.

۲۴-۵) مشابهات ریبعی (بهاریات)، بهاریه‌ای است که در پایان آن به تحریف رساله فردوسیه اشاره شده است: «یکی از دوستان نسخه فردوسیه را به جهت تصحیح، نزد این بی‌سر و برگ سخن فرستاد؛ چون عندلیب بر حاشیه مصحف گل نوشته داشت و غنچه برای حفظ کردن پیش خود می‌گذاشت، هر دو به مقابله آن پرداخته؛ از بس غلط برآمد، نتوانست صحت داد؛ معلوم شد که درین تصنیف کاتب را زیاده از مصنف دخل است.»^۴

۲۵-۵) معراج الفصاحة، در باب شجاعت، سخا، شوکت، نویسنگی، فضیلت و سیادت بهادرخان، یکی از سرداران دکن، است.

۲۶-۵) نمونه انشا، در مورد نُه صفت اورنگ‌زیب است: سخاوت، عدالت،

۱. متن، ۲۷۹.

۲. همان، ۱۵۵.

۳. همان، ۲۸۲.

شجاعت، کمان داری، علم ریانی، والارقمنی، رفیع مکانی، کامرانی و سرو دفهمی.
 ۵-۲۷) وجديه، حاوی نظریات طغرا درباره موسیقی است و همچنین در بردارنده مفاخره ای از زبان حال ساز هاست: «طنبوره گفت: رستم یکدست زابل سرود منم و به مخالف ایران طرب چو رستم زال دشمنم. اگر افراصیاب توران غم به میدان حرب درآید، از مقام گرزافکنی ام نتواند زنده برآید... دف گفت: چرخ بلند آوازگی را مهر تابانم و با نهایت اوچ گیری صوت در حضیض نمایانم. بس که شعبه فروغم به مقام اعلی رسیده است، هلال جلاجل در دورم سفید نگردیده است.»^۱

ریو رساله ای با نام خود کاشته را از آثار طغرا دانسته و متذکر شده که این اثر درباره هنر نویسنده ای است و با این عبارت آغاز می شود: «نقطه ذات مخترع لوح و قلم به عظمت نوری»^۲ در هیچ یک از ده نسخه مورد استفاده ما، چنین رساله ای نیست. در سایر فهارس نیز از این اثر سخنی نرفته است.^۳ فلذا می توان حدس زد که این متن از آثار منسوب به طغرا باشد.

طغرا درباره از بین رفتن آثارش می نویسد: «با آنکه دو سه مرتبه جواهرخانه سخن تاراج حوادث پذیرفته، باز آن قدر هست که صندوقکده افلاک را گنجایش آن نیست.»^۴

(۶) سبک رسائل طغرای مشهدی

علی خان آرزو نشر طغرا را رنگین و دارای الفاظ بايسته و معانی نوین دانسته،^۵ آزاد بلگرامی هم او را موحد طرزی جدید شمرده و^۶ شاهنواز خان نیز درباره او نوشته است:

۱. متن، ۲۲۳-۲۲۴.

2. rieu, 744.

۳. رک: مژوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ۱۸۷۹/۳؛ همو، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۳-۱۵۵/۵؛ راشدی، ۲/۷۳۵-۷۳۹.

۴. متن، ۵۷. ۶. آزاد بلگرامی، ۹۷۶.

«به رنگینی فقرات و حسن ادای سخن سحر سامری وانموده.»^۱ مطالبی از این دست در دیگر تذکره‌ها نیز آمده است. ملکالشعا بهار آثار وی را نزدیک به سبک دوره تیموری دانسته و معتقد است که همه سعی او «متوجه الفاظ و تکرار یک معنی به چندین لفظ و رعایت مناسبات و صنایع لفظی بوده است.»^۲ شناخت دقیق سبک طغرا مستلزم تحلیل آن در دو سطح زبانی و ادبی است.

۶-۱) سطح زبانی

خصوصیات برجسته رسائل طغرا در سطح زبانی عبارتند از:

۶-۱-۱) کثر واژه‌های هندی: اکثر واژه‌های هندی به کار رفته در رسائل طغرا را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۶-۱-۱-۱) نام اماکن جغرافیایی هند: «غمزة خوبان گجراتی و عشوة بتان سومنانی... نازکی تن رعنای لاہور و تازگی بدن زیبای جانپور»^۳ ... سلسله جنبان دنیاطلبی شد.^۴

«همین که پیل سفید صبح از روشنی دروازه خاور برآمد، ماهجه لوای جهانگیری بر برهانپور با خترزمین پرتو هیبت افکند.»^۵ «پنجم تنه»^۶، سطح هوایش از گلهای ابر، طعن بر صفحه ابری می‌دارد و روی زمینش از رنگینی عمارت، گلستان را به نظر در نمی‌آرد.^۷

۶-۱-۱-۲) نام گیاهان هندی: «نارگیل خشن پوش با ترک لذت از بیم محرومی این چاشنی کده، درون را باخته؛ انبه خضرلباس به جهت این مکان شیرین اساس با ترش رویی روزگار ساخته.»^۸ «بوته زردک را خوردن آب تمر هندی رواست، چه حاصل

۱. شاهنوازخان، ۴۶۷.

۲. بهار، سبک‌شناسی، ۱۲۱۱/۳.

۳. جانپور یا جونپور شهری است در ممالک مغربی و شمالی [هند].» (کیانفر، ۱۷۸)

۴. همان، ۵.

۵. همان، ۱۰۰.

۶. تنه یا تانه «قصبه‌ای است در شمال ملک بمبئی.» (کیانفر، ۱۷۶)

۷. همان، ۱۰۶.

۸. همان، ۱۳۲.

سبزه‌اش شعله آتش صفراست.^۱ «کَيْلَه^۲ را از بار کلفت، خمی پشت رو داده و کَتَهَل^۳ را از زنج کدبورت، آماس به شکم افتاده.»^۴

۱-۱-۳) واژه‌های مربوط به ادیان و فرهنگ هندی: «چون خواصان آن فلک جناب به سرخی هولی درآویزند، ماه و آفتاب سوده شفق را ببرهم ریزند.»^۵ «چنین که شاه خواص ملک به جهت سیاست، قشنه‌گزین را می‌جوید، هندوی کهن سال فلک قشنه ماه نو را در جوی مغرب چون نشوید؟ تا از دین پروری ظل حق، کلام مجید به خوش‌ورقی گل بهاردمیده است، در کفرستان برهمن، نسق کتاب بید^۶ به بدورقی سنبل خزان دیده است.»^۷ «از بتپرستی در باب ادای حق، یکی به مهادیو^۸ سوگند خورد و دیگری به عوض نام خدا و رسول، اسم نَرَایِن^۹ و گوپال^{۱۰} برد.»^{۱۱}

گاهی نیز از واژگانی هندی بهره برده که در این سه دسته نمی‌گنجد: «هنگامی که دارای هند سبزپروری یعنی جهانگیر بهار سر از چُروکه نیسانی برآورده بود... در یک جانب مهاوتان شمال فیلان آبرفتار سحاب را می‌گذرانیدند.»^{۱۲} «در پرگنات حشمت، بی هم رکابی فدویانش کماندار هلال بوی نیله سپهر نشیند.»^{۱۳} «کهاران فریادی شدند که داروغه ما چون بانس پالکی ناراست افتاده و از دست این کج ادا در جفاایم.»^{۱۴}

۱. متن، ۲۳۷.

۲. کَيْلَه: «به هندی میوه‌ای است که عربان موز گویند.» (برهان)

۳. کَتَهَل: «یک نوع میوه که روی آن تیغ وجود دارد.» (علیخان و بیات)

۴. متن، ۴۰۳.

۵. همان، ۶۰۴/۲

۶. بید: ودا، «نام متون یا کتب مشهوری است که اساس اولیه مذهب هندو را تشکیل می‌دهد.» (اوپانیشاد، ۷. متن، ۱۸۷)

۷. همان، ۵۴۴ - و).

۸. مهادیو: یکی از نامهای شیوا است؛ شیوا از نظر هندوها، خدای ویرانی و فنا و مرگ است. (رک: اوپانیشاد، ۹. نرایِن: یکی از نامهای برهماست؛ برهمای خدای آفرینش و خلق است. (رک: همان، ۷۳۱/۲).

۱۰. گوپال: یکی از نامهای ویشنو است؛ ویشنو خدای نگه‌دارنده دنیاست. (رک: همان، ۶۲۸/۲ - ۶۳۰).

۱۱. متن، ۳۹۷.

۱۲. همان، ۱۱۰.

۱۳. همان، ۱۸۴.

۱۴. همان، ۳۶۶.